

نامه سرگشاده به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ

جمعی از زندانیان سیاسی دوران محمد رضا شاه

موضوع: درخواست بازدید از زندان‌های ایران و نظارت بر شرایط زندانیان سیاسی/عقیدتی

با احترام،

ما، جمعی از زندانیان سیاسی رژیم سابق، که پرونده‌ی ما در دفاتر صلیب سرخ بین‌المللی وجود دارد، از کمیته بین‌المللی این سازمان می‌خواهیم که از دفتر خود در تهران و از همه امکانات دیگر بهره‌گیری تا جمهوری اسلامی، بر اساس کنوانسیون ژنو، که ایران نیز از امضا کنندگان آن است، امکان بازدید نمایندگان کمیته بین‌المللی صلیب سرخ جهانی از زندان‌های ایران و ملاقات با زندانیان سیاسی و عقیدتی را، فراهم کند.

جمهوری اسلامی از بدو تاسیس تاکنون، به شکل گسترده، سیستماتیک و مستمر حقوق بشر را در زندان‌های ایران نقض کرده است. دستگیری، بازداشت و زندانی کردن و آزار مدافعان حقوق بشر، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، دانشجویان، کارگران، زنان و فعالان حقوق اقوام و ملیت‌ها، در اویش گنابادی، بهائیان و ... مواردی از نقض حقوق بشر در ایران هستند. در جمهوری اسلامی بازداشت شدگان برای اعتراف تحت شکنجه‌های جسمی و روحی قرار می‌گیرند و به مدت طولانی در سلول انفرادی نگهداری می‌شوند. محرومیت از دسترسی به وکیل، محاکمه عادلانه، نگهداری زندانیان در شرایط سخت و غیرانسانی، اجرای اعدام‌های گسترده که از همان روزهای تاسیس جمهوری اسلامی تا کنون بدون وقفه ادامه داشته، از جمله اعدام‌های دهه 60 (سالهای 1982 تا 1988 میلادی) و به ویژه اعدام دسته‌جمعی هزاران زندانیان سیاسی محکوم به حبس در زندان‌های سراسر کشور به دستور خمینی در سال ۱۳۶۷ خورشیدی (1988 میلادی) و ... اقداماتی است که توسط حکومت ایران صورت گرفته است. فقط در سال ۲۰۲۴ میلادی جمهوری اسلامی حداقل ۹۰۱ زندانی را اعدام کرده است که 31 نفر از آنها زن بوده‌اند. در حال حاضر ۵۴ زندانی به اتهام

سیاسی محکوم به اعدام شده اند: پخشان عزیزی، وریشه مرادی، بابک علی پور، پویا قبادی بیستونی، عباس ویس، عباس (مجاهد) کورکور، بهروز احسانی، مهدی حسنی، حبیب دریس، معین خنفری، عدنان عبیشاوی و ... از جمله محکومان هستند که در خطر فوری اعدام قرار دارند. این رفتارهای غیرانسانی از مصادیق نقض تعهدات بین‌المللی حکومت ایران، از جمله کنوانسیون‌های ژنو و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، است.

رژیم سابق در آخرین سال‌های عمر خود به نمایندگان کمیته بین‌المللی صلیب سرخ اجازه داد تا از زندان‌های ایران بازدید و با زندانیان سیاسی ملاقات و گفت و گو کنند. این بازدیدها سبب شد که برخی مقررات بین‌المللی زندان‌های سیاسی در ایران نیز اجرا و وضعیت زندان و زندانیان بهبود یابد. اما اکنون، با کمال تأسف، مطلع شده‌ایم از سوی نمایندگان کمیته بین‌المللی صلیب سرخ هیچگونه بازدیدی از زندان‌های رژیم اسلامی ایران صورت نمی‌گیرد و نظارت مستقیمی بر شرایط زندانیان وجود ندارد.

با توجه به تجارب گذشته خود، تأکید می‌کنیم که چنین بازدیدهایی نه تنها به شفافیت وضعیت زندانیان کمک می‌کند، بلکه می‌تواند تأثیر مثبتی بر بهبود شرایط نگهداری آنان داشته باشد. گزارش‌های متعدد از نقض حقوق انسانی زندانیان، از جمله وضعیت نامناسب بهداشتی، عدم دسترسی به درمان پزشکی، بدرفتاری‌های جنسی و تجاوز به زنان، فرستادن زندانیان به بیمارستان روانی و صدور احکام سنگین حبس و خصوصا اعدام، ضرورت مداخله فوری شما را برجسته می‌کند.

ما زندانیان سیاسی رژیم پهلوی با دیدگاه‌های مختلف از وضعیت بسیار نامساعد زندانیان سیاسی/ عقیدتی در ایران و از خطر اجرای احکام اعدام 54 تن از زندانیان محکوم به مرگ توسط جمهوری اسلامی بشدت نگرانیم. ما از کمیته بین‌المللی صلیب سرخ تقاضا داریم که با توجه به مسئولیتی که در حمایت از حقوق بشر و نظارت بر اجرای قوانین بین‌المللی بشردوستانه بدوش دارید، بار دیگر همان‌گونه که در دوران حبس ما در رژیم پیش از انقلاب عمل کردید، برای بازدید از زندان‌های ایران و ملاقات با زندانیان سیاسی و عقیدتی تلاش کرده و به ویژه لغو و متوقف کردن اجرای احکام اعدام زندانیان سیاسی و عقیدتی را در اولویت خواسته‌های خود قرار دهید.

پیشاپیش از تلاش‌ها و اقدامات بشردوستانه شما سپاسگزاریم.

با احترام و امید به اقدامات فوری شما

اسامی امضاکنندگان:

حسن آذر فر

محمد آزادگر

فرج الیاری

ابراهیم آوخ

مهدی ابراهیم زاده

باقر ابراهیم زاده

محمود اخوان بیطرف

یوسف اردلان

جواد اسکویی

محمد اعظمی

فرخنده اعظمی بیرانوند

فریده اعظمی بیرانوند

ناهید افراخته

رضا اکرمی

حسین انور حقیقی

محمد انور سلطانی بوکانی

اصغر ایزدی

منیره برادران خسروشاهی

رضا بدیعی

یداله بلدی

احمد بناساز نوری

شریفہ بنی ہاشمی
حسین بہبودی
اژدر بہنام ماکوی
مہدی پرویز
مریم پورتنگستانی
حسین پورجانکی
ارسلان پورقباد
احمد پورمندی
تقی تام
عبدالمحمد تقی زادہ
منیر توفیق
وحید توکلی
کیا نوش توکلی
محمد جعفر جاہری
علی جاوید
مہدی جباری
حسن جعفری
فردوس جمشیدی رودباری
ناصر جواہری
محمد جودکی
محمد حدادپور
حمید حسینی

زین العابدین حقانی

غلام رضا حق شناس

ابراہیم حلمی پور

نقی حمیدیان

نسیم خاکسار

اسماعیل ختائی

بہروز خلیق

مجید دارابیگی

آرتا داوری

محمد دشتی

اکبر دوستدار

حسن راہی

ناصر رحمانی نژاد

ناصر رحیم خانی

ناہید رحیمی

حبیب الہ ریاحی

جلال سبزواری

علی ستاری

محمد رضا سلاخی

محمد ابراہیم سلطان آبادی

نسرین سلمان مظفر

منصورہ سلمان مظفر

توفیق سہرابی

محمد تقی سید احمدی

اکبر سیف

محمد رضا شالگونی

ملیحہ شریف زادہ

آذر شیبانی

جمشید صفا پور

حسن صمدیان

علی طلوع

مجید عبدالرحیم پور

حسن عرب زادہ حجازی

حسن عزیز

نادر عصارہ

رضا عظیم زادگان

جلال علوی نیا

ثریا علیمحمدی

میر حمید عمرانی

محمد فارسی

مہدی فتا پور

اصغر فتاحی

مسعود فتحی

وجی قاسمی

شهرام قنبری
ایرج قهرمانلو
مقصود کاسبی
شهین کربلایی نوروز
اسفندیار کریمی
رضا کریمی
بهزاد کریمی
علی کهربائی
حسن گلشاهی
روبن مارکاریان
احمد محمدی
ناهید مجاهد
مصطفی مدنی
حسین مشرف زاده
عزت اله مصلی نژاد
بهروز مطلب زاده
افسر معمارزاده
منصوره معینی چاغروند
مرتضی ملک محمدی
میر شجاع ملکوتیان
امیر ممبینی
کریم منیری

محمد منیری فاضل

مسعود مولائی

اکبر میرجانی

اشرف میرهاشمی

ناہید ناظمی

کیومرث نقی پور

داوود نوائیان

پرویز نویدی

ایرج نیری

شمسی ورزنده

محسن یلفانی

اعلام همبستگی زندانیان زندان رودسر



بیانیه چهل و هشتمین هفته «سه‌شنبه‌های نه به اعدام»

در آستانه سال نو میلادی با تبریک میلاد مسیح مبشر صلح و آزادی، آرزوی سالی به دور از سرکوب و اعدام و کشتار برای همه ملت‌های جهان به‌ویژه ایرانیانی که تحت ستم حکومت ولایت فقیه قرار دارند را داریم.

در سال ۲۰۲۴ حکومت مستبد حاکم بر ایران تا کنون دستکم ۹۵۳ تن را فقط با چوبه‌های دار به قتل رسانده است؛ حدود ۳۳ تن از آنها زن بوده و در مجموع ۸ زندانی سیاسی را اعدام کرده است. همچنین حدود ۹۶ تن از هموطنان کُرد و ۱۰۱ تن از هموطنان بلوچ را در این یک ساله اعدام کرده است.

زندان قزلحصار کرج به عنوان مرکز اصلی اعدام‌ها، قتلگاهی است که با ۱۵۸ اعدام در سال ۲۰۲۴ حدود ۱۷ درصد از کل اعدام‌های کشور را به خود اختصاص داده است.

کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» با افشای بخشهایی از جنایات و اعدام‌هایی که در زندان‌های سراسر کشور صورت گرفته است، تلاش کرده تا صدای زندانیان گمنام و زیر حکم اعدام باشد؛ افشای این جنایات توسط کارزار و دیگر نهادهای سیاسی و حقوق بشری، پس از سال‌ها اعدام و کشتار، منجر به قرار گرفتن زندان قزلحصار در لیست تحریم‌های بین‌المللی شد.

در هفته گذشته حکومت اعدامی، روز چهارشنبه ۲۸ آذر ماه یک زندانی سیاسی کُرد با نام #رحیم_برین را در زندان مهاباد پس از ۱۹ سال شکنجه به دار آویخت.

همچنین یک زندانی سیاسی دیگر در زندان ارومیه با نام رزگار بیگزاده با بامیری که در اعتراضات ۱۴۰۱ در بوکان بازداشت شده بود، توسط شعبه ۱۰ بازپرسی دادسرای انقلاب ارومیه، متهم به محاربه و بغی شده است که خطر صدور حکم اعدام وی وجود دارد.

با توجه به موج اعدام‌های گسترده که در سراسر کشور به اوج رسیده است این هفته تعدادی از زندانیان زندان رودسر در استان گیلان در نامه‌ای اعلام کرده‌اند که از این پس به کارزار "سه‌شنبه‌های نه به اعدام" می‌پیوندند و در اعتصاب غذا خواهند بود.

در این ایام که حکومت توان حل کلان بحران‌های ساختاری را ندارد و کشور را تعطیل و یا نیمه تعطیل اعلام کرده است. اما اجرای حکم اعدام بدون یک روز تعطیلی، ادامه دارد. گویی ماشین کشتار و اعدام متوقف شدنی نیست.

همانطور که بارها تاکید کرده‌ایم بسیار واضح است که حکومت برای جلوگیری از اعتراضات مردمی دست به سرکوب و اعدام می‌زند و تمام اعدام‌ها در ایران جنبه سیاسی دارد؛ لذا اعضای این کارزار مجدداً از تمام ارگانها و نهادهای مردمی و حقوق بشری در داخل و خارج از کشور می‌خواهد برای جلوگیری از اعدام‌ها در ایران تلاش جدی به عمل آورند. رمز پیروزی و توقف ماشین اعدام، همبستگی و اتحاد همگانی است. ما می‌توانیم و وظیفه داریم علیه اعدام با یستیم تا این قتل سیستماتیک را متوقف نماییم.

اعضای کارزار "سه‌شنبه‌های نه به اعدام" سه‌شنبه ۴ دی ۱۴۰۳ در هفته چهل‌وهشتم در ۲۸ زندان زیر در اعتصاب غذا خواهند بود:

زندان اوین (بند زنان، بند ۴ و ۸)، زندان قزلحصار (واحد ۳ و ۴)، زندان مرکزی کرج، زندان تهران بزرگ، زندان خورین ورامین، زندان اراک، زندان خرم آباد، زندان اسد آباد اصفهان، زندان دستگرد اصفهان، زندان شیبان اهواز، زندان نظام شیراز، زندان بم، زندان کهنوج، زندان طبس، زندان مشهد، زندان قائمشهر، زندان رشت (بند مردان و زنان)، زندان اردبیل، زندان تبریز، زندان ارومیه، زندان سلماس، زندان خوی، زندان نقده، زندان سقز، زندان بانه، زندان مریوان، زندان کامیاران و زندان رودسر گیلان.

سه‌شنبه ۴ دی ۱۴۰۳ - 24 دسامبر 2024
کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام

پاسخ گلرخ ایرانی از بند زندان اوین به نامه فائزه هاشمی



داستان یک سقوط

گلرخ ایرانی، زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین، در یادداشتی که در [صفحه اینستاگرام](#) منتشر شده، به نامه فائزه هاشمی درباره وضعیت بند زندان زنان اوین واکنش نشان داده است. او در یادداشت خود نامه هاشمی را شبیه به ندامت‌نامه دانسته و نوشته است: «گفته‌های نهادهای امنیتی و سازمان زندان‌ها علیه زندانیان سیاسی کارکرد خود را برای افکار عمومی از دست داده است. خط امنیت از پا نمی‌افتد و اهداف خود را به طرق مختلف برآورده می‌کند.»

متن کامل نامه گلرخ ایرایی را در زیر می‌خوانید:

گفته‌های نهادهای امنیتی و سازمان زندان‌ها علیه زندانیان سیاسی کارکرد خود را برای افکار عمومی از دست داده است. خط امنیتی از پا نرفت و اهداف خود را به طرق مختلف برآورده می‌کند.

اخیرا نامه‌ای که بی‌شبهت به یک ندامت‌نامه نیست، توجه افکار عمومی را به خود جلب کرد. متنی که در آن، فائزه هاشمی رفسنجانی یکی از هم‌بندیان با ایستادن در کنار زندانبان، مدعی شد «قرار است توسط هم‌بندیان خود به قتل برسد» و نوک پیکان حمله را به سوی چپ‌ها و فعالان حقوق بشری بند گرفت و آنان را «طبل‌های توخالی و دیکتاتورهای کوچک» خطاب کرد.

من یکی از هم‌بندیان چپ او هستم. با وجود مرزبندی قاطع و روشن و تضادهای ایدئولوژیک و طبقاتی موجود، بنا بر تصمیم جمع (بعد از ورود وی به بند و اجبار بر هم‌زیستی) با او که به هیئت یک هم‌بندی درآمد، مدارا شد؛ در جایی که دیگر جای شعار نیست. جایی که همه عریانیم در برابر هم و تنی واحد هستیم در برابر زندانبان، مگر آنکه به واسطه عقب‌گرد از مواضع، وصله‌ای ناجور شویم بر این تن واحد.

تنی واحد که همواره رنج می‌برد از دردهای هم‌بندی مبتلا به تومور مغزی، مبتلا به ام‌اس، بیمارانی با ریسک بالای حمله قلبی، مبتلایان به صرع که یکی‌شان باردار است، بیماران ریوی مبتلا به آسم و افرادی با درد مفاصل و مشکلات کهولت سن و ...؛ بیمارانی که نیاز به مداوا دارند اما گاه با معاینه توسط پزشک عمومی زندان در بهداری بدون امکانات تخصصی لازم، نه درمان، بلکه فقط ویزیت می‌شوند. ما تنی واحدیم که می‌فهمیم تعدادی از هم‌بندیانمان هیچ واریزی در طول ماه ندارند. همان‌هایی که گفته شد می‌توانند از «جیب خودشان» از فروشگاه زندان ما یحتاج‌شان را تامین کنند. مدت‌هاست گوشت از جیره‌ی غذایی زندان حذف شده است و باقی اقلام به شکل چشم‌گیری از لحاظ کمی و کیفی تنزل یافته. خرید از فروشگاه برای برخی غیرممکن است و در صورتی می‌توان گفت از «جیب خود» کمبود مواد خوراکی، بهداشتی و لوازم‌التحریر را تامین کنید که پیش‌تر گفته باشیم «از کدام جیب؟» یا «از جیب کدام پدر؟» و در صورتی می‌توان از تبعیض گفت که خود از رانت و امکانات موجود، برای ورود اقلام مصرفی مرغوبی که با شیوه‌ای تعریف نشده در آیین‌نامه‌ی سازمان زندان‌ها و با مجوز ویژه و برخورداری از رانت

حکومتی وارد می‌شود؛ استفاده نکرده باشیم. رانتهی که در ملاقات‌های هفتگی کربه‌تر خود را نشان می‌دهد. روز ملاقات بند زنان یکشنبه است. عموماً حدود ۲۰ نفر هر هفته ملاقات حضوری دارند. در سالنی شلوغ و به مدت یک ساعت، آن هم ماهی یکبار. برخورداری از رانت یعنی اینکه هر هفته، اعضای درجه یک و درجه دو خانواده را در روزی جدای از یکشنبه‌های شلوغ، در شرایطی ویژه به مدت نامحدود (عموماً از ۱۰ صبح تا یک ظهر) ملاقات کنند. استفاده از رانت و تبعیض زمانی پررنگ‌تر می‌شود که بسیاری از زندانیان سیاسی در صورت لزوم نیز از حق مرخصی محرومند؛ اما آنکه از رانت حکومت حتا در زندان برخوردار است، با دیکته‌ی تاریخ و ساعت مرخصی به زندانبان به امورات مالی میراث‌پدیری رسیدگی می‌کند و در زمان افتتاح بیمارستان خانوادگی، خود را به مراسم افتتاحیه می‌رساند. هر گاه اراده کند به مرخصی می‌رود و کارهای درمانی‌اش انجام می‌شود. طبیعتاً خبر از اعزام شدن و کنسلی‌های اعزام توده‌ی در بند ندارد. توده‌ای که حتا با اعزام‌شان به صورت تحت‌الحفظ برای شرکت در مراسم تدفین عزیزان‌شان مخالفت می‌شود و داغ نشسته بر دل‌هاشان دوچندان می‌شود. بسیاری از هم‌بندیان پس از سال‌ها حبس همچنان از حق مرخصی محرومند. دریافت یک قوطی قرص ویتامین یا دریافت لوازم طبی و بهداشتی بعد از هفته‌ها دوندگی و در صورت تایید بهداری و حفاظت زندان انجام می‌شود و بعد از مدتی دپو در حفاظت تحویل زندانی می‌شود. رانت یعنی هر روزی که قوطی قرص‌های ویتامین خالی شد، خانواده بتوانند اقلام مورد نیاز را به سرعت مهیا و در روز، تاکیداً روز مطالبه تحویل بدهند.

ما و هم‌بندیان بیمار و بدون واریزی‌مان در ندامت‌نامه‌ی کسی افشاگری! و محکوم شدیم که از هرگونه رانتهی که در زندان میسر است، استفاده می‌کند و در شرایطی تبعیض‌آمیز با ما زیست می‌کند اما ما با وجود تضادهای ایدئولوژیک و طبقاتی همواره با او مدارا کردیم.

ما، که مبارزه را این‌گونه آموختیم:

در زندان و تحت فشار حاکمان، در تبعید و در همزیستی با هر گونه‌ای از محکومان سیاسی و غیر سیاسی، در اوین، در قرچک یا در زندان‌های شهرستان، در انفرادی و زیر بازجویی و در بی‌خبری کامل از خانواده و بی‌اطلاع از فراز و فرودهای جامعه، با محکومیت‌های سنگین یا پیاپی، نه مایوس می‌شویم و نه از ادامه‌ی مبارزه دست می‌کشیم. بعد از محکومیت و محرومیت و ممنوعیت‌های چندباره همچنان

بر آنچه باور داریم ایستاده‌ایم. تبعاتِ هیچ فشار و تهدیدی ما را از «باور»ی که داریم دور و جدا نخواهد کرد. چرا که ما «باور»ی داریم که شاکله و اساسِ مبارزه است و حیاتِ سیاسی‌مان را رقم می‌زند. نه از پیِ فرصت به میدان آمده‌ایم و نه عرصه‌ی مبارزه میراثِ پدری‌مان بود. با پای پیاده قدم در مسیری پُر سنگلاخ گذاشتیم. از آن روست که هنوز ایستاده‌ایم، بی‌آنکه سر خم کنیم. نه از تهدیدِ حکومت هراسی به دل راه می‌دهیم و نه از تخریب و سیاه‌نماییِ بازوان پنهان قدرت. خطِ امنیت را خوب می‌شناسیم و در دامِ بازی‌های امنیتی و طراحی سوخته و نخ‌نمای حکومت و حکومتیان نخواهیم افتاد. ما در برابر استبداد، استثمار و دیکتاتوری قد علم کردیم. ما را چه کار با لگد خورده‌ای در سودایِ بازگشت به خویشتنِ خویش که به بهای غلط کردن نامه نوشتن، به بقای نظمِ موجود می‌کوشد و با عقب‌گرد از مواضع، نگینِ انگشتر اصحابِ رسانه‌های حکومتی می‌شود. ما برای درکِ قدرتِ خود، صف‌آرایی حریف را سنجه می‌کنیم و برای شناختِ حریف، هم‌سویان و هم‌قطاران و تایید کنندگان‌ش را مرور می‌کنیم.

بند زنان اوین که در ماه‌های اخیر صدای اعتراض‌ش به کرات به آن سوی دیوارها رسید، سال‌هاست که خانه‌مان شده است. اما ما به آن خو نگرفته‌ایم و همچنان به فرو ریختنِ دیوارها می‌اندیشیم. چرا که ما از پیِ اندیشه‌ای، باوری، هدفی به این‌جا آمده‌ایم.

در بندی فوق‌امنیتی. حیاط کوچکی که ورودی بند است با راه‌رویی حدوداً ۲۵ متری به راه‌پله می‌رسد. راه‌پله‌ای که به اتاق‌ها ختم می‌شود. همین چند قدم با شش درِ آهنی بزرگ قفل و بست می‌شود. در این فضای جهنمی زنانی که بسیاری‌شان تا کنون پشت یک نهیبِ ساده و پدران‌خیم به ابروی‌شان نیامد، بعد از سپری‌شدن بازجویی و هتک حرمت و دلتنگی‌های بسیار، پای مبارزه می‌ایستند. برای «رضا رسایی»ها که دیگر نیستند و برای مجاهد کورکور که باید بماند. برای شریفه که هنوز تاب و شکن موهایش را ندیده‌ایم و برای پخشان که حالا پاره‌ی تن‌مان، رفیق عصرهای دلگیر زندان و شب‌های تارمان است.

بند زنان با دیوارهای سنگی و بلندش، با درهایی که هر سال بر تعدادشان افزوده شد و با ماموران و پاسیارانِ کلید به دستش، صدای حق‌خواهی نشده است؛ بلکه با مادرانی که فرزندان‌شان را پشت باورهای سخت و دیوارهای نامهربان و سالیانِ دوری جا گذاشته‌اند، با زنانی که رویاها و آرزوهای‌شان را در آینه‌هایی زنگار بسته با

تارهای سفید موها و چروکهای پای چشم‌هایشان عوض کرده‌اند و با فریادهایی که بر تپه‌های اوین بر سر ارتجاع، استبداد و استثمار بلند کرده‌اند؛ بند زنان شده است.

بند سال‌هاست بدون دخالت زندان‌بان اداره می‌شود. برخلاف بندها و زندان‌های دیگر که وکیل‌بند، منتصب رئیس زندان و حفاظت است. این اتوریته‌ای که زندان‌بان را به کرنش و عقب‌نشینی وادار کرد، طی سال‌ها تلاش همه‌جانبه‌ی بچه‌ها از همه‌ی طیف‌های سیاسی به دست آمد. ما که بر خلاف دیگر زندان‌ها می‌توانیم هر سه ماه یک بار برای انتخاب وکیل‌بند، اعضای شورا و تقسیم مسئولیت‌های بند برای اداره‌ی بهتر، بدون دخالت زندان‌بان دور هم بنشینیم و در فضایی دموکراتیک، کسانی را از بین خود به صورت دوره‌ای انتخاب کنیم، خود را وامدار بچه‌های قدیمی و تلاش‌هایشان می‌بینیم. وکیل‌بند برای امورات کلی بند و از هر اتاق یک نفر به عنوان مسئول شورا، کلیه‌ی مسئولیت‌های بند نیز بنا به درخواست افراد و شور اعضای شورا با وکیل‌بند، به عهده‌ی افراد محول می‌شود.

این خود مدیریتی، در ساختمانی که از یک سو به بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات و از سوی دیگر به بند دو الف اطلاعات سپاه و از دیگر سو به بند ۲۴۱ اطلاعات قوه قضائیه می‌رسد و درحالی‌که سانت به سانت بند توسط دوربین‌های مداربسته‌ی تحت نظارت زندان و ارگان‌های امنیتی رصد و شنود می‌شود، برایمان ارزشمند است و حفظ آن به بخشی از مبارزه‌مان بدل شده است. همان‌طور که بر سر احکام مرگ صادره می‌ایستیم؛ همان‌طور که در صورت عدم اعزام هم‌بندیانمان برای درمان، در کنارشان می‌ایستیم؛ همان‌طور که وقتی کسی در اعتصاب غذاست در کنارش و برای هدفش حتا هدفی شخصی به اعتراض برمی‌خیزیم؛ همان‌طور که دو نوزاد در بند و دیگر نوزاد در شکم هم‌بندی‌مان را، فارغ از نگاه سیاسی و عقیدتی مادر، فرزند خود می‌دانیم؛ همان‌طور که برای سربهدار شدن «رضا رسایی» فریاد حق‌خواهی‌مان و شعارهایمان در نفی اعدام را به آن‌سوی دیوار رساندیم؛ همان‌طور که برای بیرون راندن قضات و معاونان و محافظان‌شان از بند، دیوار انسانی تشکیل دادیم؛ بر سر اداره‌ی بند، بدون دخالت زندان‌بان که حقان و امانت‌رفقای قدیمی‌ست نیز می‌ایستیم.

سیاه‌نمایی از این دستاوردها که متعلق به ده‌ها زندانی فعلی و پیشین است، هم‌زمان با سفیدشویی از سازمان زندان‌ها و قوه‌ی قضائیه‌ی جمهوری اسلامی و انعکاس و حمایت تمام‌قد از جانب

رسانه‌های حکومتی و حکومتیانِ نام‌آشنا که همه‌ی عمر علیه دموکراسی کوشیده‌اند و سال‌هاست تحت لوای اصلاح‌طلبی مسیر مبارزه را به بیراهه برده‌اند و هنوز به استبداد دینی خدمت می‌کنند، گویای یک حقیقت است؛ تخریبِ مبارزه‌ی شکل‌گرفته، به نفعِ حکومت و ایجاد ناامیدی برای جامعه و مایی که خواستند از جامعه جدایمان کنند.

حال این شیوه‌های دموکراتیک برای اداره‌ی بند، سیاه‌نمایی می‌شود و کسی که از دامنِ اشرافیت و قدرت به این‌جا آمد و هرگز، تاکیدا هرگز و در هیچ زمینهای منتخبِ بچه‌های بند سیاسی نبود، در فراری رو به جلو اهالیِ بند را به دیکتاتور بودن محکوم می‌کند.

زندانیان عموماً ماکتی از جامعه‌ی بزرگ‌ترِ آن‌سوی دیوار است. مناسبت‌ها را دور هم می‌نشینیم. از سالگرد کشتار خونین ۱۳۶۷ تا هشت مارس. از یکِ می تا سالگرد خیزش انقلابی ۱۴۰۱. جلسات بحث و تحلیل، کلاسهای آموزشی در باب فمینیسم و بررسی احکام اعدام، دیدن فیلم‌های اجتماعی به صورت گروهی و فردی و آموزش زبان و بررسی اتفاقات روز جامعه و جهان، برگزاری شب شعر و جلسات ادبی و معرفی و تحلیل کتاب و ورزش گروهی.

با هم و جمعی اعتصاب غذا کردیم و بارها در تحصنِ جمعی علیه اعدام و سرکوب، شب را در برابر افسر نگهبانی بند یا در هواخوری زندان به صبح رساندیم و هر بار حضورمان را با جامعه‌ای که خواستند از آن حذف و جدایمان کنند پیوند زدیم. سرود خواندیم و شعار دادیم بی‌آنکه از تبعاتِ تهدیدها هراسی به دل راه دهیم. بر قطعِ تحمیلیِ ارتباطِ خود با جامعه غلبه و شورِ مبارزه را در خود و دیگری تقویت کردیم و همچنان به هدف می‌اندیشیم. چرا که ما «باور» داریم که شاکله و اساسِ مبارزه‌مان است و حیاتِ سیاسی‌مان را رقم می‌زند.

این گوشه‌ای از «ما» و روزمره‌گی‌ها مان است.

مایی که در کنار شنیدن اخبار هولناک، تحلیل‌های هولناک‌تری را می‌شنویم.

ساعت ۹ صبح ۱۷ آذر ۱۴۰۱ به دار آویخته شدن محسن شکاری از شبکه خبر تلویزیون جمهوری اسلامی اعلام شد.

صدای فائزه هاشمی رفسنجانی هم‌بندی افشاگر! از یاد نمرود که

بعد از خبر گفت: «خب اینا که معترض نیستن، اینا خطرناکن. اگه نکشنشون چه کار کنن باهاشون...»

بعدها بر سر امضای بیانیه‌ای با عنوانِ اعدام و سرکوب در تابستان ۱۴۰۲، خواست که همراه شود.

به جهت اصرار بر انجام کار جمعی، طی جلسهای برای امضای بیانیه پذیرفته شد و با ما زنان بند سیاسی متنی مشترک را امضا کرد.

بعد از مرگ رئیسی و زمزمه‌های بازگشت اصلاح‌طلبان با تصور پیوستن دوباره به اقتدار و رویای بازگشت به قدرتی که از آن بیرون رانده شده بود، به خویشتن خویش بازگشت؛ اگرچه برای ما که در همزیستی با او هستیم هرگز از اصل خود دور نبود. جاه‌طلب، با نگاهی آمرانه و از جایگاه قدرت، استاد دانشگاه در رشته حقوق بین‌الملل اما با قلمی کوتاه و میزان نگران‌کننده‌ای از دانش برای تدریس به جوانان در دانشگاه. (استاد در پایان افشاگری قافیه کم آورد و به تعبیر خواب و خرافه متوسل شد.)

پس از انتخاب پزشکیان و اتحاد حزب کارگزاران سازندگی (حزب سرمایه‌داران بزرگ درون طبقه حاکمه) با هسته‌ی قدرت، باید از وانمود به اپوزیسیون بودن عقب‌نشینی و ابراز پشیمانی می‌کرد تا از قدرت و بودجه و سیاست دوباره بهره‌مند شود.

زمانی به جمع اپوزیسیون پیوست، بی‌آنکه از گذشته اعلام براءت کرده باشد. براءت از گذشته آدابی دارد. آن هم برای کسی که در سال‌هایی خوفناک از عمر یک حکومت، بر کرسی مجلس نشسته باشد. به یکباره نمی‌توان بدون هیچ توضیحی از دل حکومت به دامان اپوزیسیون پرتاب شد.

حال نیز به همان شیوه با ادعای دموکرات نبودن اپوزیسیون به آغوش رژیم می‌خزد که نامش بر تارک حکومت‌های دیکتاتوری تاریخ حک شده است.

پس از ناامیدی از اپوزیسیون توخالی! و دیکتاتور منش!، چرا جریان‌سازی نمی‌کند و اپوزیسیونی دموکراتیک را دور هم و حول ادعایش جمع نمی‌کند؟ شاید به این دلیل که توان جریان‌سازی را هیچ‌وقت نداشته و در تمام طول حیات سیاسی‌اش، جز پیوستن به حزب پدری و اداره‌ی دفتر و دستک آماده‌ی دکانی که برایش بنا شده

بود، هیچ نکرد؛ که آن نیز همیشه با «جنجال» و موج‌سواری همراه بود.

از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۹ نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی بود. قتل‌های زنجیره‌ای تا سال ۱۳۷۷ ادامه داشت. یعنی تا میانه‌ی دوره‌ی نمایندگی وی. می‌توانست از آن‌زمان تا کنون در جایگاه پاسخ‌گویی و افشاگری بر سر قتل‌های زنجیره‌ای بایستد و همان‌قدر که از پدرش در قضیه‌ی قتل‌های زنجیره‌ای دفاع کرد، از قربانیان و رنج‌ها و وحشتِ خانواده‌های‌شان نیز بگوید. از سال ۱۳۷۸ و کوی دانشگاه و نابودی «جنبش دانشجویی» بگوید. از مفقودان و کشته‌شدگان و آسیب‌دیدگان کوی دانشگاه. از اخراجی‌ها و محکومان به حبس‌های طولانی. واکنشی واضح و مؤثر به فجایع کوی دانشگاه، نه روایاتی مضحک از نشستن در ماشین با فرزندان و تکان دادن ماشین توسط گروه فشار در شب‌هایی که فرزندان مردم از پشت‌بام خوابگاه به پایین پرتاب می‌شدند و او نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی بود. مگر می‌توان به فاجعه‌ی کوی دانشگاه فکر کرد و نپرسید «سعید زینالی کجاست؟» مگر می‌توان جسارت و شهامت افشاگری داشت! و از فجایع سال ۱۳۷۸ که دانشجویان را و دانشگاه را به خاک و خون کشیدند نگفت و سکوت کرد و زبان به مصلحت‌سنجی و ذلت‌گزید؟ مگر می‌توان از دانشجویان تهران و تبریز در فاجعه‌ی ۱۳۷۸ نگفت و آمران و عاملان جنایات آن سال‌ها را افشا نکرد. مگر می‌توان از اعدام‌هایی که در چهار سالِ تصدی او در مجلس شورای اسلامی، به دست حکومت انجام شد نگفت و مدعیِ افشاگری شد؟

آن هم افشایِ ما در روزهایی که در جلسات چند نفره و گروهی، برنامه‌های پیشنهادی را با هم تقسیم و خود را برای سالگرد خیزش آماده می‌کردیم. یک هفته پیش از سالگرد مهسا ژینا امینی، هر روز عصر به سیاقِ سال گذشته به هواخوری زندان رفتیم و همراه با شما که در خانه‌هایتان شعار شبانه می‌دهید، سرود خواندیم و شعار دادیم. تهدید شدیم و ماندیم. محروم از تلفن و ملاقات شدیم و ادامه دادیم. ابلاغ جدید به دستمان دادند و ایستادیم و در میانه‌ی راه از ندامت‌نامه‌ی هم‌بندی شنیدیم که با سودای بازگشتن به قدرت به قصد تخریبِ «ما» که مبارزه را زندگی می‌کنیم، سقوط خود را رقم زد و چه جانانه.

به واقع زندان ماکتی از جامعه است. همان شور و همان فرونشستن‌ها. همان امیدها و همان سرخوردگی‌ها.

ترویجِ ناامیدی، اعلامِ عدم شرکت در انتخابات و همزمان تشویقِ زنان در زندان به شرکت در انتخابات حکومتی و سوق دادنِ فضا به سمتی که برای اولین بار زندانبان میل به ورودِ صندوق رای به بند زنان اوین کند را محکوم می‌کنیم. آموزشِ توابی و هل دادنِ افراد به سوی ارتباط با اطلاعات و حفاظت زندان که همیشه خط قرمز بند بود را برنمی‌تابیم و ایستادن در برابرِ این خطِ امنیتی را اگر ضدیت با دموکراسی خطاب کنند، به توضیحِ آن برمی‌آییم. تلاش برای تواب کردنِ زندانیان سیاسی شیوه‌ی دیرینه‌ی رژیم است و تواب شدن نیز حدیثی مفصل و قدیمی‌ست. در برابرِ ترویجِ شیوه‌های محکومِ رژیم در بندِ سیاسی به اعتراض برمی‌خیزیم.

ما زنانِ چپ و زنانِ حقوق بشری در بند زنان اوین، واضحاً مورد حمله‌ی یک اشرافزاده که تمام داشته‌هایش حتا مقامِ استادی و حیاتِ سیاسی‌اش رانت و میراثِ پدری است قرار گرفتیم و این خود سندی قاطع بر درستیِ ماست که هرگز بر او و منافعی که از لای انگشتانش می‌چکد چشم نداشته و هر لغزشی از او را گوشزد و شماتت کردیم. اگرچه هرگز بر صندلی داغ ننشان‌دیمش و از کشتار دهه‌ی خونین ۶۰ و جایگاه و نقش خانواده‌اش (که تاکیدا بـری از هر جنایتی خطابشان می‌کند) در آن روزها نپرسیدیم؛ اما زمانی که وانمود کرد آزادی‌خواه است و از گذشته‌اش تبری‌جویی نکرد، زیر سوالش بردیم و زمانی که اعتصابِ غذای اعتراضی و یک روزه را با خوردن میوه و نوشیدن لبنیات به سخره گرفت، محکومش کردیم تا از این تنها سلاحِ زندانیان دفاع کرده باشیم.

اشرافزاده‌ای بدون پرنسیبها و اصولِ فعالیت سیاسی و مبارزه، نماینده‌ی طبقه و تفکری که جمهوری اسلامی بر آن بنا شده، با سودایِ بازگشت به «قدرت» به تخریب مخالفانِ رژیم و سیاه‌نمایی از بند زنان زندان اوین که پیش‌تر به نابودیِ آن برخاسته بودند و نشدند ایستاد. کسی که اتمسفرِ زندگی‌اش به حدی امن است که بازداشت می‌شود ولی با اضطراب و مخاطراتِ یک شهروند در شرایط مشابه مواجه نیست.

ساده پنداشتنِ آنچه در حالِ وقوع است و همسو با اهدافِ امنیتی، «مقاومت» و «مبارزه» را هدف قرار دادن، خیانت می‌دانیم. اگر برخلافِ این است، تمایل به شنیدنِ واضحات از سوی افکار عمومی و نیروهای سیاسیِ پیشرو داریم.

گلرخ ایرایی

شهریور ۱۴۰۳
بند زنان زندان اوین

* برگرفته از تارنمای اخبار روز؛ چهارشنبه، ۲۸ شهریور ۱۴۰۳

[/https://www.akhbar-rooz.com/250845/1403/06/28](https://www.akhbar-rooz.com/250845/1403/06/28)

صفحه اینستاگرام منتسب به گلخ ایرایی :

[/https://www.instagram.com/p/DADf54C0Ezo](https://www.instagram.com/p/DADf54C0Ezo)

□□□□□ □□□ □□ □□□□□ □□□□□

1. [دلم برای همسر گلخ ایرایی تنگ شده - آرش صادقی](#)
2. [گلخ ایرایی در سالگرد اعدام فرزند کمانگر: گفته بودی قوی بمانیم؛ ایستاده‌ایم و می‌جنگیم](#)
3. [نامه زندانی سیاسی گلخ ایرایی، این است فضای انتخاباتی دیکتاتورها](#)
4. [نامه ی گلخ ایرایی خطاب به اصلاح طلبان: شما برای شکست مردم به میدان آمده اید](#)

20 ژوئن (30 خرداد) روز جهانی
در حمایت از زندانیان سیاسی در
ایران



بیانیه حمایتی

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران،
از فراخوان کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان
سیاسی در ایران،

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران بر اساس
پاورهای مندرج در منشور خود، همواره تلاش برای
آزادی و پاسداری از رهروان راه آزادی، در مقابل
استبداد و خفقان حاکم را در سر لوحه فعالیت‌های
خود قرار داده و دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی
را وظیفه خود میدانند.

بر اساس همین باورها، تلاش کمیته مبارزه برای
آزادی زندانیان سیاسی در ایران را ارج نهاده، ضمن
مشارکت، از اقدامات بایسته و شایسته این کمیته
حمایت می‌نماید.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران،

23 خرداد 1403 برابر با 20 ژوئن 2024

تجمعات و کنفرانس
بیست ژوئن - سی خرداد
روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی
Conference on the occasion of Global Day
in Support of Political Prisoners in Iran

بیست ژوئن به همه شما تعلق دارد! همه شما کسانی که حکومت اسلامی طی این سالها با سیاستهای ضد انسانی، شیرازه زندگیتان را از هم پاشیده است.

در هر کجای دنیا هستید، به مدت یک هفته، از ۲۶ خرداد تا ۳ تیر برابر با ۱۵ تا ۲۳ ژوئن، به هر شکل و طریق ممکن، دست به اعتراض و تجمع، برگزاری برنامه های هنری و اطلاعاتی بزنید تا صدای زندانیان سیاسی، خانواده هایشان و جنبش دادخواهی را به گوش جهانیان برسانیم.

درخواست آزادی اسماعیل عبدی



اتحادیه معلمان کشور آلمان خواستار آزادی همکار سندیکایی خود اسماعیل عبدی شد!

سندیکای معلمان در کشور
آلمان خواستار آزادی بی قید
و شرط اسماعیل عبدی از زندان
رژیم جمهوری اسلامی ایران
گردید. نمایندگان بیست و



نهمین کنگره سندیکای معلمان در روز جمعه مورخ 11
ژوئن سال 2021 با اکثریت قاطع آراء یک درخواست
با قید فوریت را که از طرف سندیکای معلمان ایالت
هسن در آلمان ارائه شده بود به تصویب رساند. این
درخواست بمثابة تقاضایی با قید فوریت در دستور
کار قرار گرفت، چرا که اسماعیل عبدی، معلم ریاضی
در بند در زندانهای رژیم، پس از اعتصاب غذای خود
در ماه مارس 2021 که بعنوان اعتراضش به حبس
انفرادی و همچنین انتقال او به زندان دیگری که
در آن شرایط بهداشتی ناگوار و وخیمی بواسطه
بیماری کووید 19 حاکم بود و علاوه براین او را در
بند محکومین جنایی و متخلفین مواد مخدر قرار داده
بودند، صورت گرفته بود.

همسر اسماعیل عبدی خواستار انتقال او به زندان
دیگری که اختصاص به زندانیان سیاسی دارد، گردیده
است. او همچنین از اتحادیه های بین المللی و

نهادهای حقوق بشری درخواست نموده که از همسرش حمایت و پشتیبانی کنند.

محکومیت و حبس بدلیل فعالیتهای سندیکایی

اسماعیل عبدی به مدت 21 سال در مدارس اسلام شهر و تهران به تدریس اشتغال داشته و او همچنین بعنوان رئیس Tehran Teacher Trade Association سابق هیئت مدیره انجمن صنفی معلمان تهران فعالیت داشته است.

عبدی از ماه ژولای سال 2015 بخاطر فعالیتهای سندیکایی خود در زندان بسر می برد. او در طول این مدت 6 سال حبس فقط چهار بار اجازه ترک زندان آنها بطور کوتاه مدت را داشته است.

برای آزادی اسماعیل عبدی بارها نهاد آموزش بین الملل و همچنین سندیکای معلمان آلمان تلاش کرده اند. در ابتدای امسال بار دیگر اتحادیه های فرانسوی به این امر مبادرت نمودند. سندیکای معلمان آلمان فراتر از مورد عبدی خواستار آزادی تمامی همکاران سندیکایی خود میباشد که بدلیل فعالیتهای خود در زمینه حقوق بشر و حقوق سندیکایی دستگیر شده و در حبس بسر میبرند.

<https://www.gew.de/aktuelles/detailseite/neuigkeiten/gew-fordert-freilassung-des-ira/nischen-kollegen-abdi>

آزادی فوری همه رفقای زن و مرد

زندانی در ایران



بیان

یه ۸۰ سندیکای کارگری در سراسر دنیا

۲ اکتبر ۲۰۲۰

حبس فعالان مبارز

جعفر عظیم زاده رئیس هیات مدیره "اتحادیه آزاد کارگران ایران"، به خاطر فعالیت های سندیکایی چندین بار محکوم شده و در زندان بارها متوسل به اعتصاب غذا شده است. برای نمونه در سال ۲۰۱۶ به مدت ۶۲ روز اعتصاب کرد که نزدیک بود به قیمت جان اش تمام شود.

عضیم زاده در حال گذراندن آخرین محکومت ۶ ساله اش در زندان بود که در ۱۸ مارس ۲۰۲۰ خبر آزادی اش را به اطلاعش می رسانند. علیرغم این حکم آزادی، اداره اطلاعات «سپاه پاسداران انقلاب» بدون کوچک ترین دلیلی او را به زندان رجایی شهر در شهرستان کرج واقع در غرب تهران منتقل و در یک سلول انفرادی زندانی می کند. او که به خاطر اعتصابات غذا وضعیت سلامتی اش به شدت تضعیف شده بود، در این زندان جدید به کرونا ویروس مبتلا می شود.

در پی ابتلا به بیماری او اعتصاب غذا می کند. در طی مدت اعتصاب از هرگونه تماسی با نزدیکانش محروم می شود. با وعده مدیریت زندان در خروج اش از سلول انفرادی و انتقالش به زندان دیگری، جعفر عظیم زاده پس از ۲۱ روز به اعتصاب غذایش خاتمه می دهد.

جعفر عظیم زاده، نظیر اسماعیل عبدی و محمد حبیبی، دو معلم زندانی سیاسی، و سایر زندانیان سیاسی در شرایط بینهایت وخیمی در زندان بسر می‌برند.

در ۲۵ سپتامبر سه عضو کانون نویسندگان ایران به نام‌های بکتاش آبتین، رضا خندان و کیوان باژن (با محکومیت‌های ۳ تا ۵ سال) زندانی می‌شوند. علت محکومت آن‌ها فعالیت در چارچوب فعالیت‌های فرهنگی کانون نویسندگان و سازماندهی یک مراسم بزرگداشت برای احمد شاملو، شاعر ایرانی که در سال ۲۰۰۰ فوت کرد.

نسرین ستوده وکیل دادگستری و مبارز حقوق بشر، محکوم به ۱۲ سال زندان به خاطر وکالت از یک زن جوان معترض به حجاب، هم در اعتراض به شرایط زندان از تاریخ ۱۱ اوت ۲۰۲۰ به مدت ۴۰ روز در اعتصاب غذا به سر می‌برد. به دلیل وخامت سلامتی‌اش در ۱۹ سپتامبر به بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستانی در تهران منتقل می‌شود. در ۲۴ سپتامبر، علی‌رغم وضعیت سلامتی‌اش، او را دوباره به زندان اوین برمی‌گردانند.

وضعیت زندان‌ها و کرونا ویروس

شرایط زندان‌ها در ایران، که به داشتن تراکم جمعیتی به مراتب بیشتر از ظرفیت زندان‌ها شهرت دارند، به زندانیان امکان آن را نمی‌دهد که از امکانات درمانی حداقل برخوردار شوند. زندان‌ها محیط مناسبی برای شیوع کرونا ویروس هستند. سازمان عفو بین‌الملل در گزارش ژوئیه ۲۰۲۰ از وضعیت وحشتناک زندان‌های ایران پرده برمی‌دارد؛ از سهل‌انگاری و بی‌توجهی عامدانه دولت ایران در رابطه با بحران ناشی از اپیدمی کرونا ویروس در زندان‌ها، از عدم معالجه زندانیان مبتلا شده به بیماری، از عدم تجهیزات درمانی برای مقابله با اپیدمی، و حفاظت زندانیان در برابر آن.

• ما خواستار آزادی بدون قید و شرط نسرین ستوده، جعفر عظیم زاده، اسماعیل عبدی، محمد حبیبی و کلیه کارگران، سندیکالیست‌ها و نویسندگان و زندانیان عقیدتی زندانی هستیم.

• ما از مقامات جمهوری اسلامی ایران می خواهیم
که به منظور حفاظت همه افراد زندانی در
برابر کرونا ویروس و در جهت ارائه خدمات
درمانی به آن ها اقدامات لازم مبذول دارد.